

قیام تنباکو و اقتدار مرجعیت

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی*

مقدمه

۲۴ اردیبهشت، مصادف با روز لغو امتیاز تنباکو توسط مرجع عالیقدر جهان تشیع، جناب میرزای شیرازی بزرگ و یکی از ورق‌های زرین تاریخ خدمات مرجعیت شیعه، به ایران و عالم اسلام است. در طول تاریخ مرجعیت شیعه در تحولات مهم اجتماعی - سیاسی، جایگاهی مقتدرانه و تحسین‌برانگیز داشته و استقلال و عزت کشورهای شیعه‌نشین را تضمین کرده است. پاسداری از استقلال فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، یکی از برکات مقام والای مرجعیت است. روحیه ظلم‌ستیزی و سلطه‌ناپذیری مراجع، آثار فراوانی در ملت‌های شیعه داشته است. ریشه این عزت و اقتدار به استمرار نیابت از امام زمان علیه السلام و بقای آن در طول دوران غیبت، اخلاص توأم با عمل، پیوند عمیق الهی، روحیه ظلم‌ستیزی و سلطه‌ناپذیری آنان و نیز به ارتباط تنگاتنگ با مردم بر می‌گردد. در این فرصت به نکاتی در این رابطه می‌پردازیم.

برکات مرجعیت

از برکات این جایگاه مقدس، نقش مرجعیت و روحانیت شیعه در استقلال کشورهای اسلامی است. قیام ملاعلی‌کنی علیه قرارداد رویتر در زمان ناصرالدین شاه، فتوای میرزای شیرازی در ماجرای تنباکو، نقش میرزا محمدتقی شیرازی در مقابل سلطه انگلیسی‌ها در کشور عراق، اقدامات آیت‌الله کاشانی در جریان نهضت ملی، نقش امام خمینی علیه السلام در نجات کشور ایران از سلطه بیگانگان و امروزه نقش مقام معظم رهبری در مقابل استکبار جهانی و مقاومت آیت‌الله

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

سیستانی در عراق، نمونه‌هایی از این حقیقت انکارناپذیر است. از بارزترین نمونه‌های نقش مرجعیت در حفظ استقلال و منافع ملی در جامعه اسلامی، مدیریت حوادث کشور عراق و حفظ استقلال آن توسط مرجع بزرگوار حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی است. تبعیت مردم عراق از حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی در مبارزه با داعش و پیروی از حکم جهاد، منجر به شکست و نابودی داعش از این کشور شد؛ در حالی که داعش مورد حمایت همه قدرت‌های استکباری جهان و عوامل دست‌نشانده آن‌ها بود. بنابراین در هر کشوری که مرجعیت شیعه قدرت و نفوذ داشته باشد و مردم هم در پیروی کوتاهی نکنند، آن کشور در حفظ استقلال و پاسداری از منافع ملی خود موفق خواهد بود. در این باره حتی احمد کسروی، یکی از سرسخت‌ترین مخالفان دین و روحانیت زبان به اعتراف گشوده است.^۱ در حقیقت رمز پیروزی این قیام‌ها، حضور روحانیون و مراجع به عنوان پیشگازان مبارزه با استبداد و استعمار در دل جامعه و برخورد نزدیک آن‌ها با مصائب و معیشت مردم بود. امام خمینی علیه السلام با تجلیل از اقدام با شکوه مراجع شیعه می‌فرماید:

همیشه علما و زعمای اسلام، ملت را نصیحت و به حفظ آرامش دعوت می‌کردند. خیلی از زمان میرزای بزرگ، مرحوم حاج میرزا محمد حسن شیرازی نگذشته است. ایشان با اینکه یک عقل بزرگ متفکر بود و در سامره اقامت داشت، در عین حالی که نظرشان آرامش و اصلاح بود؛ لکن وقتی ملاحظه کردند برای کیان اسلام خطر پیش آمده است و شاه جائز آن روز می‌خواهد به وسیله کمپانی خارجی، اسلام را از بین ببرد؛ این پیرمرد که در یک شهر کوچک نشسته و سیصد نفر طلبه بیشتر دورش نبود، ناچار شد سلطان مستبد را نصیحت کند. مکتوبات او هم محفوظ است. آن سلطان گوش نمی‌داد و با تعبیرات سوء و بی‌ادبی به مقام شامخ عالم بزرگ روبه‌رو شد تا آنجایی که آن عالم بزرگ مجبور شد یک کلمه بگوید که استقلال ایران برگردد. استقلال عراق نیز مرهون فتوای میرزای مجاهد، مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی است. اگر ایشان نبود، عراق از بین رفته بود... تمام ممالک اسلامی، مرهون این طایفه هستند. این‌ها ایند که تا به حال استقلال ممالک اسلامی را حفظ کرده‌اند. این ذخایر هستند که همیشه با نصیحت خود، مردم سرکش را خاموش کرده‌اند. در عین حال روزی که ببینند اسلام در معرض خطر است، تا حد امکان کوشش می‌کنند.

۱. احمد کسروی؛ تاریخ هجده ساله آذربایجان؛ ص ۱۰۶.

اگر با نشر مطالب شد، با گفتگو شد، با فرستادن اشخاص شد فیها؛ و اگر نشد، ناچار هستند قیام کنند.^۱

در اینجا دو نمونه از برکات مقام مرجعیت در مسائل مهم سیاسی ذکر می‌شود:

الف. حاج ملاعلی کنی و نجات ایران

نمونه‌ای از مهم‌ترین نقش مرجعیت در تاریخ ایران، اقدام باشکوه حاج ملاعلی کنی، مرجع بزرگ عصر قاجار در رابطه با قرارداد ننگین رویتر است. در هیجدهم جمادی‌الثانی ۱۲۸۹ ق. قراردادی میان ناصرالدین شاه و نماینده بارون ژولیوس دورویتر - سرمایه‌دار انگلیسی - به امضا رسید که در صورت اجرا، انگلستان از نظر اقتصادی و سیاسی به طور کامل بر ایران تسلط می‌یافت. این امتیاز که کشور را در اندک زمانی تحت استعمار بریتانیا قرار می‌داد، از نمونه‌هایی بود که می‌توان آن را کودتای اقتصادی نامید. کارگردان اصلی و بانیان پشت پرده در اعطای امتیاز، دو روشنفکر بی‌خردی بودند که به موجب غرب‌باوری و مطامع شخصی، کشور را به سراسیمگی هلاکت و سقوط کشاندند. این دو خائن، میرزا حسین خان سپهسالار (مشیرالدوله) و میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله بودند که با اخذ رشوه کلان، زمینه اعطای تمام ثروت و منابع طبیعی و اقتصادی کشور را به یک سرمایه‌دار خارجی فراهم کردند.

به موجب این قرارداد امضا شده، تأسیس راه‌آهن از دریای خزر تا خلیج فارس افزون بر حق تصرف همه زمین‌های واقع در مسیر، دایر کردن راه‌آهن شهری، بهره‌برداری از همه معادن از جمله زغال سنگ، نفت و آهن و سرب، بهره‌برداری از جنگل‌های ملی در سراسر کشور و وصول انحصاری حقوق گمرکی و به عبارتی همه منابع ثروت ملی ایران به رویتر واگذار شد. «لرد کرزن» این امتیاز را چنین توصیف می‌کند: «وقتی که متن این قرارداد منتشر گردید، نفس اروپا از حیرت بند آمد؛ زیرا تا آخر تاریخ در صحنه معاملات بین‌المللی چنین امری سابقه نداشت که پادشاهی تمام ثروت‌های زمینی، زیرزمینی و همه منابع طبیعی و پولی و اقتصادی کشورش را بدین‌سان مفت و دربست، در اختیار یک سرمایه‌دار خارجی گذاشته باشد».^۲

حاج ملاعلی کنی با رهبری مبارزه علیه امتیاز رویتر، افکار عمومی مردم را در جهت لغو امتیاز

۱. سید روح‌الله خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. جمعی از نویسندگان؛ گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۷۱.

هدایت کرد. نامه اعتراض آمیز و کوبنده او به شاه، سند زنده تیزبینی و آگاهی آن مرجع شیعه است و قدرت تشخیص و توانایی درک مسائل پیچیده سیاسی او را بر همگان روشن می‌کند. نفوذ کلام و اقتدار مردمی حاجی کنی، سبب خیزش و حرکت مردم به پایتخت شد. سیل خروشان ملت، آماده عمل به دستور مرجع شجاع خویش شدند و برای انجام تکلیف، از هیچ‌گونه جانفشانی و مجاهدت دریغ نورزیدند. لغو امتیاز و برکناری محمد حسین خان سپهسالار از صدراعظمی، دو خواسته‌ای بود که علما و مردم بر آن اصرار داشتند؛ بدان حد که پس از بازگشت ناصرالدین شاه از سفر اروپا و به محض پیاده شدن از کشتی و ورود به بندر انزلی، استقبال‌کنندگان درباری، بیداری و خیزش مردم به رهبری روحانیون را گزارش دادند و به او فهماندند که اگر صدراعظم همراه شما وارد تهران شود، شورش عظیمی در پایتخت بر پا خواهد شد. از این رو شاه، سپهسالار را از مقام صدراعظمی عزل کرد و خود رهسپار تهران گردید. سپس در دهه آخر رمضان ۱۲۹۰ ق. بطلان قرارداد به طور رسمی اعلان شد و سرانجام تلاش مرجع بزرگ شیعه، حاج ملاعلی کنی و حمایت و حضور مردم وظیفه‌شناس جامه عمل پوشید و ورقی زرین بر تاریخ پرافتخار مرجعیت شیعه و پیوند امت با روحانیت افزوده شد و اقتدار علمای متعهد را آشکار کرد.^۱

ب. فتوای انقلابی میرزای دوم

محمدتقی شیرازی معروف به میرزای دوم یا میرزای کوچک، از مراجع تقلید و رهبر سیاسی نهضت استقلال‌طلبی عراق در قرن سیزدهم و چهاردهم قمری است. از معروف‌ترین اقدامات این مرجع انقلابی، صدور فتوا با مضمون وجوب نبرد با انگلیسی‌هاست. ایشان در فتوایش نوشت:

من برای استقلال عراق، فرزند و کلیه کسانی را که در نزدم عزیز و گرامی بودند، فدا کردم. اینک آماده‌ام که جان خود را که همه دارایی من است، فدا کنم؛ اما شما! چنانچه انگلستان بر غصب حقوق‌تان اصرار دارد و به جنگ و مقابله با شما برخاسته است، واجب است با تمام قدرت از خود دفاع کنید و تن در دادن و تسلیم شدن در مقابل آنان حرام است.

پس از انتشار نامه میرزای شیرازی، میان عشایر و انگلیسی‌ها جنگ سختی در گرفت.^۱ این قیام به «ثورة العشرین» معروف شد. محققان، نقش علما و روحانیون به‌ویژه تأثیر میرزا محمدتقی شیرازی را در انقلاب ۱۹۲۰م. عراق بسیار مهم و حیاتی ارزیابی کرده‌اند.^۲ گرچه این قیام با رحلت میرزای دوم در ۱۳ ذی‌الحجه ۱۳۳۸ق در هشتاد سالگی^۳ در کربلا ناتمام ماند و به اهداف اصلی‌اش نرسید،^۴ اما هزینه سنگینی بر انگلیس به عنوان اشغالگر کشور عراق تحمیل کرد.^۵

میرزای شیرازی

سید محمد حسن حسینی، معروف به میرزای شیرازی فرزند میرزا محمود در ۱۵ جمادی‌الاول سال ۱۲۳۰ق در فضایی علمی و معنوی در شیراز متولد شد. وی در سال ۱۲۸۱ق و بعد از رحلت شیخ انصاری، ۲۳ سال منصب خطیر مرجعیت را عهده‌دار گردید. میرزا با انتقال حوزه علمیه تشیع از شهر نجف به شهر سنی نشین سامرا، در اتحاد مسلمانان گام مهمی برداشت. اخلاص و ریاست‌گریزی، تیزبینی و دوراندیشی، شجاعت، حق‌پذیری و همدردی با محرومین، از ویژگی‌های بارز این مرجع بزرگ بود.

این پرچمدار علم و عمل و مرد سیاست و دیانت و فقاہت، در سال ۱۳۱۲ق، در سن ۸۲ سالگی درگذشت و پیکر مقدس او را به نجف حمل کردند و در کنار درب طوسی حرم امام علی علیه السلام به خاک سپردند.^۶

قیام تنباکو، مصداق نفی سبیل

سلطه دشمن بر جامعه اسلامی و مسلمانان، طبق «قاعده نفی سبیل» از نظر فقه اسلامی، امری نارواست و هر گونه ارتباطی که باعث افزایش و گسترش نفوذ غیر مسلمانان و بیگانگان در

۱. عبدالحلیم الرهیمی؛ تاریخ جنبش اسلامی در عراق؛ ترجمه جعفر دلشاد؛ ص ۱۹۸.

۲. محمد صادقی تهرانی؛ تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق؛ ص ۳۸.

۳. بر اساس برخی از منابع وی مسموم شد و در اثر مسمومیت به شهادت رسید.

۴. محمد محسن آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعه؛ ج ۱۳، ص ۷۱؛ عبدالحلیم الرهیمی؛ تاریخ جنبش اسلامی در عراق؛ ترجمه جعفر دلشاد؛ ص ۱۸۳.

۵. جوینس ان. ویلی؛ نهضت اسلامی شیعیان عراق؛ ترجمه مهوش غلامی؛ ص ۳۵.

۶. عباس قمی؛ الکنی و الالقاب؛ ج ۳، ص ۲۲۵؛ جمعی از نویسندگان؛ گلشن ابرار؛ ج ۱، ص ۳۸۵.

جامعه اسلامی گردد؛ به گونه‌ای که آنان بتوانند در امور مسلمین دخالت کنند، ممنوع تلقی می‌شود.

قاعده «نُفَى سَبِيلِ» قاعده‌ای فقهی است که هر گونه تسلط کافر بر مسلمان را ممنوع می‌کند. برای اثبات این اصل، به آیه ۱۴۱ سوره نساء استناد شده است که خداوند می‌فرماید: «وَأَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا: خداوند هیچ‌گاه برای کافران نسبت به مؤمنان، راه تسلط قرار نداده است».

واگذاری امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو در داخل و خارج کشور ایران به کمپانی ساختگی «رژئی»، یکی از مصادیق بارز تسلط کفار به کیان مسلمین و امتیازی ظالمانه بود. طرف اصلی این قرارداد، دولت انگلیس بود که در پوشش کمپانی «رژئی» و شخصی به نام «ماژور تالبوت» مخفی شده بود. در آن زمان یک‌پنجم مردم ایران، به کار کشت و زرع و خرید و فروش تنباکو مشغول بودند و واگذاری این امتیاز، به منزله واگذاری حق حیات یک‌پنجم مردم ایران به انگلیس بود.

اجازه دادن به انگلیسی‌ها برای استخدام و وارد کردن افراد مسلح، تحت نظر گرفتن تمامی راه‌ها و بازرسی تمامی کالاها، گویای پیامدهای فاجعه‌انگیز و دردناک این قرارداد ننگین و ذلت‌بار است؛ به‌ویژه آنکه در هنگام اجرای آن، انگلیسی‌ها با وارد کردن دختران و زنان فاسد و برپایی جلسات و مراسم عفت‌ستیز، می‌کوشیدند تا باورهای مردم را متزلزل کنند. در واقع واگذاری امتیاز تنباکو فقط یک وابستگی اقتصادی نبود؛ بلکه هجمه‌ای فرهنگی و عقیدتی بر مرزهای ایمان و معنویت و خداباوری ایران اسلامی بود. توجه به همه جوانب این حادثه تاریخی، توطئه‌ها و نقشه‌های از قبل طراحی شده استعمار را در قرن سیزدهم علیه ملت ایران بر ملا می‌سازد.

اولین واکنش نسبت به این امتیاز استعماری، قیام مردم شیراز بود. رهبر آنان روحانی برجسته و مجاهد نستوه، مرحوم فال اسیری بود که آن قیام به تبعید ایشان و شهادت برخی از مردم منجر شد. در تبریز مردم مسلمان به رهبری آیت‌الله مجتهد تبریزی به پا خاسته و با تلگراف تندی به ناصرالدین شاه قاجار، اعتراض و خشم خود را منعکس نمودند. مردم خراسان به پیروی از حاج شیخ محمدتقی بجنوردی و آیت‌الله سید حبیب مجتهد شهیدی و دیگر عالمان آن دیار، علیه امتیاز تنباکو شورش نموده و از ورود افراد کمپانی «رژئی» به مشهد جلوگیری کردند. مردم

اصفهان را آیت‌الله آقا نجفی و آیت‌الله محمد باقر فشارکی و آقا میرالدین، علیه شاه و استعمارگران بسیج نمودند. در تهران آیت‌الله میرزا حسن آشتیانی و آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری - که از شاگردان برجسته میرزای شیرازی بودند - رهبری خیزش مردمی را به دست گرفتند و با اشاره‌های میرزای شیرازی، هجوم گسترده‌ای علیه شاه و همدستانش آغاز کردند.

میرزای شیرازی، مرجع بزرگ شیعیان جهان در سامرا در دو نوبت اعتراض خود را نسبت به واگذاری امتیاز تنباکو به عامل بیگانه، با تلگراف به ناصرالدین شاه اعلام نمود و با شمردن مفساد و پیامدهای ننگین این‌گونه امتیازات، از او خواست به جای اعتماد به بیگانگان اسلام‌ستیز و دشمنان قسم‌خورده ملت ایران، به مردم مسلمان تکیه کند و کشور را به خارجی‌ان فروشد. وی تمام راه‌های لازم را در تنویر افکار دولت مردان ایران نسبت به فرجام ذلت‌آور این قرارداد طی کرد، ولی با کمال تأسف هیچ‌گونه پاسخ مثبتی دریافت نکرد.^۱

فتوای حماسه‌ساز

میرزای شیرازی پس از آنکه پاسخ مثبتی از شاه دریافت نکرد، به نیروی مقتدر مرجعیت و با عنایت و فضل پروردگار، فتوای جاودانه خود را با توجه به مبانی اعتقادی و فقهی شیعه، از جمله قاعده نفی سیل این‌گونه نگاشت: «بسم الله الرحمن الرحیم. الیوم، استعمال توتون و تنباکو بایّ نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان صلوات‌الله‌علیه است».^۲ این فتوای به ظاهر ساده و کوتاه، موج‌های آشفته را به طوفانی سهمگین تبدیل کرد و رژیم غفلت‌زده را در آستانه سقوط قرار داد. امواج آن، چنان سنگرهای دشمن را درنوردید که حتی شاه در خانه‌اش نیز از آن در امان نماند. هنگامی که ناصرالدین شاه در حرمسرای خود دستور آوردن قلیان را داد، هیچ کس اعتنا نکرد و چون از اطاق خود بیرون آمد، زنان را مشغول شکستن قلیان‌های سلطنتی دید. امام خمینی علیه‌السلام می‌فرماید:

ایشان یک سطر نوشت که تنباکو حرام است؛ حتی بستگان خود آن جائر هم و حرمسرای خود آن جائر هم ترتیب اثر دادند به آن فتوا و قلیان‌ها را شکستند. در بعضی جاها تنباکوهایی که قیمت زیاد داشت، در میدان آوردند و آتش زدند و شکست دادند آن قرارداد

۱. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی؛ فقه‌ای نامدار شیعه؛ شرح حال میرزای شیرازی، ص ۲۰۹.

۲. همان، ص ۱۴۴.

و لغو شد قرارداد. یک همچو چیزی را این‌ها دیدند که یک روحانی پیرمرد در کنج یک دهی از دهات عراق (سامره) یک کلمه می‌نویسد و یک ملت قیام می‌کند و قراردادی [را] که مابین شاه جائر و انگلیسی‌ها بوده است، به هم می‌زند و یک قدرت این طوری دارد روحانیت.^۱

بعد از صدور فتوا، شاه و عوامل استعمارگران به تکاپو افتادند و به دنبال راه چاره‌ای می‌گشتند. جلسات متعدد و تهدیدهای بسیار و پیشنهاد رشوه و هدیه از طرف دربار به علما سودی نبخشید و آنان را به نادیده گرفتن فتوای مرجع تقلید وادار نکرد. بالاخره جمعیت مؤمن با اجتماع در مسجد بزرگ بازار تهران (مسجد امام) به طرف دربار حرکت کرد و عده‌ای در اثر تیراندازی عوامل شاه، به شهادت رسیدند. قلیان‌ها شکسته شد و استعمال و خرید و فروش تنباکو و توتون به وضع مخاطره‌آمیزی افتاد و فشار بیش از حد ملت مسلمان ایران، دولت ناصری را وادار به لغو قرارداد با کمپانی «رژبی» کرد. به این ترتیب نقشه گسترده استعمارگران انگلیس برای تسلط بر ایران، نقش بر آب شد و بار دیگر نقش مرجعیت در نجات ملت‌های مسلمان بر همگان آشکار شد.^۲

فهرست منابع

۱. ان. ویلی، جویس؛ نهضت اسلامی شیعیان عراق؛ ترجمه مهوش غلامی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳ ش.
۲. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن؛ الذریعه؛ بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۳. جمعی از نویسندگان؛ گلشن ابرار؛ قم: نشر معروف، ۱۳۷۹ ش.
۴. خمینی، سید روح الله؛ صحیفه امام؛ تهران: نشر موسسه تنظیم آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹ ش.
۵. الرهیمی، عبدالحلیم؛ تاریخ جنبش اسلامی در عراق؛ ترجمه جعفر دلشاد؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱ ش.
۶. صادقی تهرانی، محمد؛ تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق؛ قم: شکرانه، ۱۳۹۱ ش.

۱. سید روح الله خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۳۵۸.

۲. جمعی از نویسندگان؛ گلشن ابرار؛ ج ۱، ص ۳۹۰.

قیام تنباکو و اقتدار مرجعیت ■ ۲۳۱

۷. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ فقهای نامدار شیعه؛ قم: نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۲ ش.

۸. کسری، احمد؛ تاریخ هیجده ساله آذربایجان؛ تبریز: نشر اختر، ۱۳۷۹ ش.

۹. قمی، عباس؛ الکنی و الالقاب؛ نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.